



تاریخچه صنعت گیوه دوزی در ایران گیوه و ملکی

در لابلای متون فارسی مشخص نیست که از چه زمان واژه های «گیوه» و «ملکی» به کار گرفته شده است چه پیش از ایندو واژه عموماً واژه هائی نظیر موزه با انواع آن چون موزه چینی، موزه ساغری تبریز، و موزه ساغری شیراز و پای افزار و پای چرمی و نیز کفش و غیره تا قرن هشتم هجری به کار برده می شده و حتی ناصر خسرو واژه «کفشگر» را در سفرنامه خویش به کار می برد ولی توضیحی درباره آن نمی دهد. شعر زیر هم در متون فارسی دیده می شود که در تأیید مطلب فوق می باشد:

یک کفشگر بود موزه فروش به گفتار او پهن بگشاد گوش

بهر ترتیب حال بینیم گیوه یا ملکی چیست و سپس به بررسی واژگان و تاریخچه آن بپردازیم.

گیوه یا ملکی، پای افزار سنتی ما ایرانیان است که رویه آن از نخ پنبه ای بافته شده و با چرم به تخت چرمی، پارچه ای و یا لاستیکی دوخته می شود. با این تعریف گیوه یا ملکی تقریباً دارای مواد و مصالح مشابهی است اما از لحاظ شکل و دوخت در هر منطقه ای با منطقه دیگر متفاوت است.

بررسی تاریخی متون فارسی و سفرنامه ها برای ردیابی این دو واژه در لابلای متون فارسی جستجوگر شده ایم اما پیش از قرن هشتم نکته ای که در این مورد باشد دیده نشد.

در زیر متون فارسی را که در این مورد مطالبی داشته اند، بر اساس ترتیب و توالی تاریخ تألیف یا کتابت آنها می آوریم:

۱- یکی از متونی که واژه گیوه را به کار می برد کتاب شیرازنامه تألیف ابوالعباس زرکوب شیرازی است که پیش از ۷۵۴ ه.ق. نوشته شده است. زرکوب شیرازی در مورد نظام الدین احمد علوی می نویسد:
«... به شهر سنه ثلاثین و خمسمائه به جوار حق پیوسته و در بازار گیوه دوزان [شیراز] به محلت بیراسته به مدرسه شریفی مدفون است.»

۲- در مکاتبات خواجه رشیدالدین فضل الله از منسوجات مهول در کازرون، کرباس عادی و گیوه ذکر شده است.

۳- یکی دیگر از متونی که این واژه را به کار می برد دیوان عبید زاکانی (متوفی ۷۷۱ یا ۷۷۲ ه. ق.) است که چنین می نویسد:

«درویشی گیوه در پانماز می گذارد. دزدی طمع در گیوه او بست. گفت: با گیوه نماز نباشد. درویش دریافت و گفت: اگر نماز نباشد، گیوه باشد.»

۴- نظام الدین قاری همزمان با عبید زاکانی در دیوان البسه خود در صفحه ۲۳ چنین سروده است:

غیرنعلین و گیوه و موزه
غیر مسمی و کفش و پای اوزار
و در صفحه ۲۶ دیوان خود اضافه می کند:

صد کفش و گیوه در طلبش بیش می دم
چون آرزوی موزه بلغارمی کنم

بنابراین، با توجه به این منابع می بینیم که واژه «ملکی» اصولاً کاربردی نداشته است چه حداقل نظام قاری در کتاب خود ناگزیر بود نامی از آن به میان آورد.

۵- بر روی سنگهای مرمر دست چپ محراب مدرسه شمسیه یا چهار منار یزد یاد گاری زیر نوشته شده است:

«... احمد بن محمد بن شیرازی گیوه فروش تحریر آفی سبع ستین ثمانمائه.»

۶- در کتاب مزارات کرمان (که از اوائل قرن دهم هجری است) در صفحه ۸۸ چنین آمده است:

«شیخ گیوه ای در خانه می داشتند که چون در خانه بودندی در پای می کردند... گیوه برمی گشت در مقابل پای ایشان.»

۷- دلاواله سیاح ایتالیائی که در سالهای ۱۶۱۷ (۹۹۵ و ۹۹۶ ه. ق.) تا ۱۶۲۲ (۱۰۰۰ تا ۱۰۰۱ ه. ق.) در ایران بوده است، درباره کفش در ایران می نویسد:

«... رنگ چرم کفش غالباً سبز است، ولی چون جنس این چرم ها بسیار سخت است من ترجیح

می دم مانند مردم عادی پاپوشی که از ریسمان ظریفی بافته شده بر پا کنم. کفش ایرانی ها نیز با ترک ها اختلاف دارد یعنی نوک آن تیز و پاشنه آن نسبتاً بلند است به طوری که قد مردان بلندتر به نظر

می رسد و مطابق توصیف گزنفون کفش کوروش کبیر و همراهان او نیز به همین شکل بوده است.»

با تعریف این سیاح کاملاً مشخص است که مردم عادی در دوره وی گیوه که «پاپوشی از ریسمان ظریف بافته» شده بود می پوشیده اند.

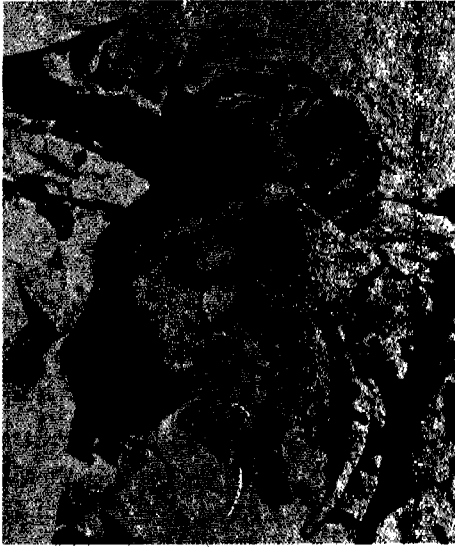
۸- شاردن سیاح معروف فرانسوی که طی دو سفر حدود ۱۳ سال از عمر خود را در ایران گذرانده در صفحات ۲۱۳ و ۲۱۴ جلد چهارم کتاب خود تحت عنوان سیاحتنامه شاردن (ترجمه محمد لوی عباسی، تهران،

انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶) توضیح کاملی از کفش ایرانیان در دوره صفویه بدین شرح می دهد:

«کفشهای ایرانیان گوناگون است ولی همگی فاقد گوشه و هرگز از پهلو بازنمی باشد. همه را از پاشنه نعل می کنند و پنجه تخت را با میخهای ریزی مجهز می نمایند و یا گل میخهایی می زنند که مدتی مدید دوام کند. در تصاویر منضمه، شکل کفشهای اشخاص عالِمقام را ملاحظه می فرمائید که همانند

پانتوفل (دم پائی، راحتی) بانوان است تا هنگام ورود بمنزل سهولت بتوان آن را از پا در آورد، چون کف اتاقها مفروش می باشد. این کفشها ساغری سبز و یا برنگهای دیگر است. تخت کفش که همیشه

ساده است، همانند مقوای نازک می باشد ولی از حیث استحکام بهترین چرم جهان است. فقط این قسم کفش دارای پاشنه می باشد، تمام بقیه مسطح و هموار (بی پاشنه) است. رویه چرمیه و برخی



بافتن رویه گیوه

منسوج و پنبه ای می باشد که بمانند جورابه‌های ما (اروپائیان) با میله بافته شده ولی بسیار محکمتر است. این کفشها که پهای افزار فراشان معروف می باشد بسیار مناسب و خوب است و پای در توی آن هرگز نمی چرخد (بزرگ و گشاد نمی باشد) ولی نمی توان بدون پاشنه کش آنرا پوشید، بهمین جهت مشاهده می فرمائید که فراشان همیشه یکی از آن که آهنین یا شمشاد است، در کمر خویش دارند. این افراد با این کفشها با یک وضع حیرت انگیزی می خزند و می روند. ناداران تخت کفش خویش را از پوست شتر تهیه می کنند، چون این چرم از دیگرها بسیار پردوام تر است، ولی نوعاً نرم می باشد و بمانند اسفنجی رطوبت را جذب می کند، دهاتیان تخت پای افزار خود را از کهنه پاره و قطعات کتان رسیده و بافته و محکم آهن انداخته تهیه می کنند. این تختها که یک شست ضخامت دارند، سبک و بسیار پردوام است. این کفشها را پاپوش گیوه یعنی پای افزار ژنده نامند.»

در تشریح شاردن کاملاً مشخص است که گیوه با تخت چرمی، یک مورد برای فراشان به کار می رفته و به نام پای افزار فراشان نامیده می شده و دیگری با تخت شیوه ای که دهاتیان می پوشیده اند و به نام پاپوش گیوه مشهور بوده و در حقیقت در طبقات پائین جامعه به کار برده می شده است.

شاردن در متن کتاب خود، واژه «پاپوش گیوه» را به کار می برد اما مترجم معادل فرانسه واژه «پای افزار فراشان» را نیاورده است و در حال حاضر دسترسی به متن فرانسه سیاحتنامه شاردن وجود ندارد ولی احتمال داده می شود که در برابر آن، واژه ملکی بوی نوع محصول بهتر و برتر برای پادشاهان، طبقات دربار و غیره به کار می رفته است.

۱۰- هم زمان با شاردن، مؤلف برهان قاطع زیر واژه گیوه می نویسد:

«گیوه باثانی معروف بروزن میوه، نام پادشاه زمین خاوران است و او یکی از مبارزان شاه کبخسروین سیاوخش بوده و باثانی مجهول، نوعی از کفش و پای افزار است که روی آن را از ریسمان دوزند و ته آنرا از لته سازند و آنرا کفش جامگی نیز گویند.»

در برهان قاطع علاوه بر واژه گیوه، سه واژه دیگر به شرح زیر آورده است:

«گیوه و بکسر اول، نوعی از پای افزار باشد و روه آنرا از ریسمان و پارچه سازند و با این معنی با کاف فارسی هم آمده است و شهرت نیز دارد.»

«جمجم - بضم هر دو جیم و سکون هر دو میم، گیوه را گویند و آن پای افزاری است که زیر آن از لته و بالای آن از ریسمان باشد.»

«جمجم - بضم هر دو جیم فارسی و سکون هر دو میم... و نوعی از پای افزار هم هست که ته آنرا به جای چرم و از کهنه و لته سازند و گیوه همان است...»

۱۱- میزما محمد طاهر نصرآبادی در تذکره خود به نام تذکره نصرآبادی که در سال ۱۰۸۳ هجری قمری تألیف آنرا آغاز کرده است در مورد یکی از شاعران معاصر شاه عباس دوم می نویسد:

«اظهری قهپایه در اوایل گیوه کش بوده بعد از آن نویسنده عسس اصفهان شد...»

۱۲- درباره بازارهای اصفهان در دوره صفویه صاحب نظران از بازار گیوه فروشها در این دوره نام می برند که احتمالاً اهمیت آن برابر بازار کفاشهای تهران در حال حاضر بوده است. چه طبقات بالای جامعه عده معدودی بوده و مردم عادی اکثریت جمعیت ایران و بویژه پایتخت را تشکیل می داده و پاپوش مورد نیاز آنان گیوه و به قول شاردن «پاپوش گیوه» بوده است. آقای مسعود رجب نیا درباره «پیشه وران اصفهان در دوره صفویه» چنین می نویسد:

«... از آن پس بازار کبابیها و آشپزان بود... از آن پس به بازار گیوه فروشها می رسیدند. در پایان این بازار گرمابه ای بود و بعد از آن بازار علیقلیخان بود...»

متأسفانه اطلاعات ما درباره این بازار و نیز این صنعت دستی در دوران سلسله های بعدی کم است و تجزیه و تحلیل آن خود به خود مشکل می شود فقط در دوره قاجاریه چند سیاح مطالبی در این باره نوشته اند.

۱۳- اوژن فلاندن که در سالهای ۱۸۴۰ و ۱۸۴۱ م. (۱۲۵۶ و ۱۲۵۸ ه.ق. در ایران بوده است، چنین می نویسد:

«پای افزار بیشتر مردم شهر اصفهان از چرم ساغری سبز رنگ می باشد. این کفش نوک تیز و سربرگشته است، باندازه پا نیست و تنها دو سوم پا در آن جا می گیرد. پاشنه اش بسیار بلند ولی باریکست. عده ای هم پاپوش گشادتری در پا می کنند که بمراتب از کفش بالا راحت تر است لیکن تنها اختصاص به پیشه وران و رعایا دارد. این کفش از پوست زرد رنگ یا کتان سفید می باشد برای مسافرت و سواری ایرانیان چکمه در پا می کنند. رسم است که دهانه های شلووار را محکم بدور قوزک پا پیچیده تا بهتر سواری کنند.»

۱۴- مادام دیولافوا در کتاب خود تحت عنوان سفرنامه مادام دیولافوا (ترجمه فره وشی، تهران، انتشارات کتابخانه خیام، ۱۳۳۲) در صفحه ۳۳۶ درصد سال پیش موضوع زیر را از ایزد خواست (که اینک شهری است و بر سر جاده آسفالت اصفهان به آباده و در ۶۶ کیلومتری آباده واقع است) می نویسد:

«... ترازوهای آنها مرکب است از دو سید که بطرفین چوبی آویخته و در وسط آن ریسمانی است که برای بلند کردن بدست می گیرند. سنگ پاره ها با نوع و حجم مختلف بجای وزنه های قانونی بکار می رود.»

امروز صبح قبل از ورود نوکران من خواستم خبر بوزه ای بخرم، چون وزن آن از یکمن بیشتر بود جالیزبان خود را به زحمت نیانداخت و لنگه گیوه خود را در ترازو انداخت تا آنرا میزان کند. یکی از حضار از او پرسید: وزن گیوه ات چقدر است؟

— عشریکمن.

— با خاک یا بی خاک.

— البته بی خاک.

— پس چرا از تکان دادن آن غفلت کردی؟

— راست است. (گیوه را برانهای خود نزد تا گردد و خاک آن برود و دوباره آنرا در ترازو گذارد).

بهرحال ازمن سه شاهی بهای آنرا گرفت و روی سنگی انداخت تا آنها را آزمایش کند و درخواست کرد که من دو تایی آنها را عوض کنم، البته خواننده تعجب خواهد کرد که خربوزه ای بوزن شش کیلو و یک لنگه گیوه بدون خاک چگونه با سه شاهی خریداری شده است؟ زندگانی در این درخواست بسیار سهل است...»

۱۵— دیگری کنسول انگلیس است که درباره اصفهان در سال ۱۸۹۲ م. (۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ ه. ق.)

گزارشی نوشته است بدین شرح:

«زنان روستای هفت طاهر جملگی به بافتن گیوه اشتغال دارند... این گیوه ها برای فروش به یزد و اصفهان فرستاده می شوند، موقع برداشت محصول حدود ۱۵ جفت، و هنگام زمستان حدود ۲۵ جفت، روزانه گیوه می بافند.»

۱۶— یکی دیگر از سیاحان ادوارد تریچر (Edward Treacher) نام دارد که از بوشهر حرکت می کند و به کازرون می رسد و درباره این شهر در کتابش که در ۱۸۹۶ میلادی در لندن به چاپ رسیده در صفحات ۴۵ و ۴۶ می نویسد:

[در کازرون] «انواع کفش محلی بلندی ساخته می شود... ما چند [جفت] ملکی خریدیم. رویه آن تقریباً با کتان بافته شده است. قسمت پاشنه می تواند خوابیده یا بلند باشد. هنگامی که نوکرها بطور مکرر از اتاق بیرون می روند و برمی گردند، لازم است که ملکی هائی که همواره دم در قرار دارد، هم چنان که پاشنه آنها پائین است، به سادگی [پوشیده شود]. تخت آنها قابل خم شدن است، از پارچه کهنه که چندین تازده شده و محکم بهم دوخته شده در پاشنه و پیشه آن با قطعات استخوان محکم شده است. در بین [انواع] ملکی ها اختلاف زیادی از نظر ظرافت و نرمی و بافت رویه آنها وجود دارد. ملکی برای راه رفتن روی محل های سنگلاخ عالی است، اگرچه فرصت لغزیدن روی سنگلاخ خیلی کم است اما ملکی قوزک پا را محافظت نمی کند.»

۱۶— سیاح دیگری به نام هانری رنه دالمانی است. وی در سفرنامه خود که به نام «از خراسان تا بختیاری» می باشد، نتیجه مطالعاتش را در ۱۹۰۷ میلادی در صفحه ۲۹۷ چنین می نویسد:

«در تهران پاره ای از زنان بزرگان و اعیان کفشهای چرمی کوچک و سیاه رنگ که از اروپا بایران آورده می شود می پوشند ولی در ایالات و سایر شهرها بخصوص در اصفهان زنان کفشهای چرمی بی پاشنه ای پیا دارند که کفشان محلی می دوزند و رنگ آنها قرمز و زرد و سبز است و نوک آنها هم برگشته است. دو ثلث پای زنان در این کفش فرومی رود و یک ثلث آن بیرون است بطوریکه می توان گفت زنان با این کفشهای ناراحت و زحمت دهنده در راه رفتن اعجاز می کنند. آنها در مواقع ضروری که می خواهند زودتر خود را بمقصدی برسانند ناچارند که کفشها را از پا در آورده با پای برهنه در جاده های ناهموار و پر از سنگ ریزه و خار و خاشاک بدونند.

زنان بزرگان در اندرون کفشهای بی پاشنه کوچکی می پوشند که رویه آنها از پارچه مخمل یا ماهوت است و با دانه های مروارید کوچک گلدوزی شده است.»

دالمانی در صفحه ۱۳۸ درباره کفاشان چنین اضافه می‌کند:

«کفاشان برای زنان ایرانی که پیرلوتی (Pierre Loti) آنها را اشباح خیالی می‌نامد کفشهای درست می‌کنند که همه متحدالشکل است. این کفشها تمام بی پاشنه و نوک آنها برگشته است. قسمتی که در زیر پاشنه پا قرار می‌گیرد از چوب تراشیده و یا چرم پوشیده شده و با قطعات استخوان یا مفتول های مسی زینت یافته است. این نوع کفش بسیار ناراحت است و زنان بسختی با آن راه می‌روند و اگر بخواهند تند بروند ناچارند آنها را از پا درآورده و با پای برهنه بدونند.»

با توجه به مطالب این سیاح، می‌بینیم بحثی از گیوه و ملکی رانده نمی‌شود و تردیدی نیست که در دوره قاجاریه گیوه و ملکی رواج کاملی در بین مردم عادی داشته است.

۱۷- در کتاب گنج شایگان که در ۱۳۳۵ ه. ق. (۱۲۹۶ ه. ش. / ۱۹۷۰ م.) تألیف یافته آمده است:

[در شیراز] «ملکی خوب نیز می‌بافند. گیوه اصفهان نیز مشهور است.»

ایجاد صنایع کارخانه ای کفش - سقوط تولید گیوه و ملکی

با توجه به این که در ایران کفش چرمی رواج کامل داشته و در اواسط قرن هیجدهم میلادی تحت تأثیر صنایع اروپا قالب های چرمی برای تمایز و شکل دادن به لنگه های چپ و راست کفش، برای اولین بار در کشور ما متداول می‌شود، بازمی‌بینیم که اوج شهرت و کاربرد گیوه و ملکی در ایران را باید از اواخر دوره قاجاریه (مقارن سلطنت احمدشاه) و حداکثر تا سال ۱۳۴۰ شمسی دانست.

در همین مدت است که نقاط ویژه ای در ایران در ساخت و تولید گیوه و ملکی از شهرهای خاصی برخوردار می‌شوند و نام محل تولید، به همراه واژه «گیوه» یا «ملکی» به نوعی از گیوه و ملکی اطلاق می‌شود. مانند گیوه کرمانشاهی.

از سال ۱۳۳۰ شمسی به بعد که به خیل کارمندان دولت افزوده می‌شود و مطابق بخشنامه ها و آئین نامه های مربوط به لباس و کفش کارمندان (نویژه بخشنامه های سال ۱۳۲۸) کفش چرمی به عنوان کفش رسمی اداری درمی‌آید و بتدریج کاربرد گیوه و ملکی در بین کارمندان دولت از بین می‌رود و فقط در بین مردم غیر کارمند که از طبقات پائین اجتماع هستند رونق دارد.

۱۸- تنها گزارشی که از وضع این صنعت از این دوره وجود دارد گزارش کمیسیون ملی یونسکو در ایران (ایران شهر، جلد دوم، تهران، ۱۳۴۳، صفحه ۱۸۱۳) می‌باشد که برای مقایسه عیناً در اینجا آورده می‌شود:

«صنعت گیوه دوزی - چون اغلب نقاط ایران گرم و خشک است مردم از قدیم گیوه و ملکی را بجای کفش تابستانی مصرف می‌کرده اند. رویه گیوه از نخ مانند پارچه و بقالب معین بافته می‌شود. نخ رویه ممکن است بنیه تائیده و یا ابریشمی باشد. زیره گیوه (تخت) از چرم و قطعات پارچه های کرباس که با فشار بیکدیگر دوخته شده اند تشکیل می‌گردد. گیوه های کرمانشاهی دارای زیره آجیده می‌باشد ولی فعلاً تخت آنها بیشتر چرم گاومیش و کائوچو است و انواع مرغوب آن بسیار شهرت دارد. ملکی نیز دارای فرم ظریفی است که شهرت خاصی دارد و در اصفهان و فسا نوع اعلائی آن بافته می‌شود.

دهقانان گیوه های مخصوصی می‌پوشند که ظرافت ندارد ولی دارای مقاومت زیادی است و با آن راه پیمائی های طولانی می‌توان انجام داد.

کارگاههای گیوه دوزی در ایران بسیار زیاد و متنوع است ولی تهیه آمار آن مشکل می‌باشد، چون عده زیادی در دهات و خانه ها به تهیه گیوه اشتغال دارند که دسترسی به آنان برای آمارگیری نیست. ذیلاً صورت کارگاههای موجود و اصلی گیوه در ایران تا آنجا که جمع آوری آمار امکان پذیر بوده است ذکر می‌گردد.

مدت زمانی است که صنعت گیوه دوزی در یزد رواج دارد و اغلب اهالی یزد از گیوه استفاده می نمایند و تمام آن توسط زنان روستائی تهیه و به بازار عرضه می گردد ولی رفته رفته بواسطه پیدایش کفش و گالش و غیره مصرف آن کم شده و قسمتی از محصول گیوه یزد به استانهای دیگر فرستاده می شود. تخت گیوه بوسیله دهقانان دردهات تخت، هنزا، مهریز تهیه و بعداً بوسیله کارگاههای گیوه دوزی که در شهر می باشد به رویه دوخته می شود، آنهایی که تخت گیوه می سازند تماماً بزرگروند و در موقع بیکاری به تخت کشی مشغول می شوند.

تخت گیوه بر دو قسم است: یکی تخت کلفت که از پارچه کهنه کرباسی و چرم گاو و شتر و اخیراً از لاستیکهای ضخیم کهنه با دست تهیه می شود. قیمت هر جفت از این نوع گیوه از ۳۵ تا ۶۵ ریال و گیوه تمام شده آن ۵۰ الی ۱۸۰ ریال است: نوع دیگر تخت نازک از جفتی ۴۰ الی ۱۲۰ ریال. رویه روی تخت از ۷۵ الی ۳۵۰ ریال ارزش دارد و سالیانه تعداد پنجاه هزار جفت از این نوع گیوه ها تهیه می شود.

در اصفهان گیوه بافی سابقه زیاد دارد و تا چندی قبل کلیه افراد گیوه می پوشیدند. فعلاً کارگاههای گیوه بافی در اصفهان ۲۸ دستگاه است. در چهارمحال ۲۹ کارگاه، نجف آباد ۷۹، فارسان ۱۹، جوشقان ۳، میمه ۴، ریزلنجان ۸، فلاورجان ۳، شهرضا ۵۳، دهاقان ۱۳، فریدن ۳، بروجن ۲۳، اردستان ۶، زواره ۲، همایونشهر ۶ کارگاه گیوه بافی دارند.

در اصطهبانات (شیراز) ۱۵۰ کارگاه ملکی دوزی موجود است که سالانه در آنها ۳۰/۰۰۰ جفت ملکی تهیه می شود. در نیریز (فارس) نیز ۲۸ کارگاه با محصول ۱۱۰۰۰ جفت در سال، در داراب ۱۱ کارگاه با محصول ۱۰۰۰ جفت، در آباد ۵۰ کارگاه با محصول ۲۵۰۰۰ جفت، در اردکان ۳۱ کارگاه با محصول ۱۷۰۰۰ جفت، در فیروزآباد ۲۴ کارگاه با محصول ۱۲۵۰۰ جفت در سال، در قسا ۱۰ کارگاه با محصول ۸۰۰۰ جفت در سال موجود است. این امر نشان می دهد که کفش اکثر اهالی ناحیه فارس از گیوه و ملکی ساخت محل تأمین می گردد. در خرم آباد گیوه بافی متداول است و سالانه ۸۰۰۰ جفت گیوه نوع مرغوب در آنجا بافته می شود. در کرمانشاه که گیوه های مخصوص کرمانشاهی تهیه می کنند کارگاههای زیاد خانگی وجود دارد و در تمام آن استان بیش از ۵۰۰ هزار گیوه سالانه تهیه می گردد.»

از سوی دیگر با تأسیس کارخانه های کفش چرمی ماشینی بویژه کفش ملی (در سال ۱۳۳۶ شمسی) و سپس کارخانه کفش وین و بعد از آن کارخانه بلا ضربه و حشتناکی به صنعت دستی گیوه دوزی زده شد زیرا کارخانه کفش ملی ارزان ترین کفش چرمی را در سال ۱۳۴۰ به قیمت ۲۰۰ ریال می فروخت در حالی که در همان زمان گیوه و ملکی در حدود ۶۰۰ ریال خرید و فروش می شد و بنابراین مردم غیر کارمند ایران که عموماً از طبقات پائین اجتماع و نیز از لحاظ اقتصادی از همه چیز محروم بودند، ترجیح می دادند که از محصولات کفش ملی خریداری نمایند و همین عامل سبب شد که به تدریج از خریداران گیوه و ملکی در سراسر ایران کاسته گردد و تمامی گیوه دوزها و ملکی دوزها حرفه گیوه دوزی و ملکی دوزی را رها کنند و به مشاغل دیگر بویژه مشاغل نظیر بقالی و امثال آن روی آورند.

با این دگرگونی، گیوه و ملکی که در حکم یک ابزار پوشک بود، تغییر جهت مصرف داد و به عنوان یک وسیله زینتی درآمد. بدین ترتیب که در حال حاضر کلیه خریداران گیوه و ملکی با این علاقه گیوه و ملکی می خریدند که می دانند این حرفه از بین خواهد رفت و به زودی جزو اشیاء عتیقه خواهد شد بنابراین برای قرار دادن در قسمت دکور منزل خود خریداری می نمایند.

بادرفش جای نخهای دوخت باز می‌شود

البته فقط نوسی از گیوه و ملکی که با تخت لاستیکی تولید می‌شود بیشتر برای کوه‌نوردی، پیاده‌روی و نیز چوپانان و ایلات از آن استفاده می‌کنند و درحقیقت این گروه خریداران هستند که فقط مصرف‌کننده اصلی گیوه و ملکی هستند و اگر کارگاهی وجود داشته باشد به خاطر اینان می‌باشد و با توجه به این که دانشمندان در سالهای اخیر پی برده‌اند که گیوه یکی از سالم‌ترین انواع پاپوش است که تاکنون ابداع گردیده زیرا سبک و راحت است و هوا در آن جریان پیدا می‌کند، تردیدی نیست که تا بیست سال آینده قهوه ختم این صنعت خورده شده است.

مراکز تولید گیوه در ایران

مراکز عمده تولید گیوه و ملکی که از شهرت خاصی در ایران برخوردار بوده‌اند عبارتند از: آباده - کرمانشاه - سنندج - اصفهان - کاشان - سده (همایون شهر سابق) - قمشه (شهرضای سابق) - یزد - بروجرد - دزفول - قم و خراسان.

در کتاب نقش صنایع کوچک در توسعه اقتصاد ایران (ضیاء هدائی، تهران، بی نام ناشر، ۱۳۴۹) در صفحه ۱۴۳ در این مورد آمده است:

«گیوه از جمله محصولات است که سابقاً به مقدار زیاد در آباده، یزد، خراسان و بروجرد و دزفول و بعضی از شهرهای دیگر تولید می‌گردید. در سنوات اخیر بازار آن کساد شده، اکنون بیشتر انواع متوسط آن و جهت ایلات و عشایر فارس معمول گردیده و در تمام ایلات مصرف دارد.»

انواع گیوه و ملکی در ایران

تمامی انواع گیوه و ملکی که در کتابها ذکر شده است عبارتند از:

ملکی و گیوه آباده (که در کتاب صنایع دستی آباده، تألیف اینجانب درباره آن مشروحاً بحث شده است).
ملکی و گیوه شیرازی - گیوه کرمانشاهی - شهری - ملکی - گیوه ملکی - پیکانی - سدهی - کشه ای - محمدآبادی - جوراب تخت - گیوه سنجانسی - گیوه قمی - گیوه بروجردی - گیوه اردبیلی - گیوه مهابادی - زنجانسی - یزدی - گیوه و ملکی قمشه ای - گیوه پاوه ای - گیوه استهبان - گیوه جهرمی - گیوه کازرونی.



قالب گیوه

دوخت تخت به رویه



واژه‌های «گیوه» و «ملکی» در فرهنگها

الف- گیوه

علاوه بر فرهنگهای بهار عجم، فرهنگ قوسی، برهان قاطع، فقط در لغتنامه دهخدا به طور مشروح کلیه منابعی که ذکر می‌شود از این دو واژه به میان آورده‌اند، بحث کرده است و از فرهنگهای فوق نیز استفاده نموده است. در زیر آنچه که در لغتنامه دهخدا آمده است مشاهده می‌کنید:

«گیوه- نوعی پای افزار که رویه آن از ریسمان و نخ پرگ یعنی ریسمانهای پنبه ای بافته و زیره یا ته آنرا گاه از چرم و بیشتر از لته های بهم فشرده و درهم کشیده سازند.

نوعی از کفش است و آنرا کفش جامگی نیز گویند. (برهان قاطع). صاحب بهار عجم به نقل از فرهنگ قوسی گوید منسوب به گیوه گودرز است و گیوه آنرا در هنگام سرگردانی در توران زمین ترتیب داد و نیز گوید کفش نمذینی است که از ساق تا کعب پا برسد و مخصوص شبروان و عیاران است. اما این تعریف و گفته اساسی ندارد. گیوه را اقسام است و از آن جمله:

- گیوه ملکی است که نوکی باریک و برگشته دارد.
- گیوه کرمانشاهی که نوک پهن است و زیر چرم سبتر.
- گیوه آجیده (آجیده)، که زیره آن از چرم نرم است اما سطح آن به ریسمان آژده است.»

در فرهنگ معین مطالب لغتنامه دهخدا به صورت زیر آمده است:

«گیوه giva(e) نوعی پای افزار که رویه آنرا از ریسمان و نخ پرگ یعنی ریسمانهای پنبه ای بافته و زیره یا ته آنرا گاه از چرم و غالباً از لته های بهم فشرده و درهم کشیده سازند، (لغتنامه دهخدا).

الغرض بنده چون زن بیسوه
تای پا چارق، آن دگر گیوه
(بهار جلد ۲، ۱۲۴)

در فرهنگ عمید نیز نوشته است:

«گیوه نوعی کفش که رویه آن از نخ یا ابریشم بافته می‌شود و ته آن از چرم یا پارچه است. (؟)»

ب- ملکی

همانطور که گفته شد در مورد ملکی در کتابها کمتر بحثی شده است. به همین دلیل فقط در مآخذ زیر مطلبی در این باره مطرح شده است:

در لغتنامه دهخدا چنین آمده است:

«ملکی - قسمی از پای اوزار مانند گیوه. (ناظم الاطباء). قسمی گیوه ریز بافت گران قیمت. قسمی گیوه از جنسی نفیس. قسمی گیوه لطیف و ظریف.»

در فرهنگ معین آمده است:

«ملکی - نوعی گیوه نوک دراز که تخت آنرا با پارچه و دکمه [؟] بهم فشرده بنام شیوه سازند. (تنگسیر - صفحه ۳۵۳).»

در فرهنگ عمید نیز چنین ثبت شده است:

«ملکی منسوب به ملک. در فارسی نوعی از گیوه را می گویند که روی آن بلندتر از گیوه های معمولی است و پشت پاشنه آنرا نیز چرم می دوزند.»

پ- سر (sor)

در فرهنگ عمید واژه دیگری برای گیوه دیده می شود که «سر» می باشد و چنین معنی کرده است:

«(سر(س) - نوعی کفش که روی آنرا با نخ می بافند، گیوه... سرگر یعنی گیوه دوز گیوه فروش.»

اشقاق واژه «گیوه» در فرهنگها

واژه «گیوه» از لحاظ اشقاق فقط در لغتنامه دهخدا آمده است که به شرح زیر می باشد:

«گیوه باف - آنکه گیوه بافد. آنکه رویه های پای افزاری که نامش گیوه است بافد. بافنده گیوه.

گیوه بافتن - از ریسمان پنبه ای پای افزاری که نامش گیوه است ترتیب دادن.

گیوه بافی - عمل گیوه باف - محل بافتن گیوه - کارگاه بافتن گیوه.

گیوه چرمی - تیره از ایل طبیعی از شعبه لیراوی از ایلات کوه گیلویه.

گیوه رود - جزء محلات بانه است در ۴ فرسنگی شمال غربی سنندج.

گیوه کش - کشنده گیوه. حامل گیوه. از جانی بجائی برنده گیوه. شخصی را گویند که چون

کفشها را از پای برآورند بندو سپارند، و این قسم مردم اکثر بر در مزارات و مانند آن می نشینند. محمدطاهر

نصرآبادی در احوال اظهري قهپایه نوشته که او گیوه کش بود. (بهار عجم) (آندراج) (چراغ هدایت)

کفشدار:

تاکی زدست بینیت ای غول گیوه کش از روی این و آن بملامت خججل شوم

شفایی (به نقل از آندراج)

مؤلف چراغ هدایت نویسد که این ترکیب از روی قیاس است و اصلی ندارد.

گیوه کش - آنکه بر زیره چرمی و یا لته ای پای افزار معروف به گیوه رویه بافته از ریسمان پنبه ای

کشد و آنرا به صورت پای افزار در آورد.

گیوه دوز - شخصی که گیوه نوعی است از کفش، سازد. (چراغ هدایت) مثال: تاجران دویندند،

گیوه کشها هم بدنبالشان. و چون ذوقی اردستانی سابق گیوه کشی کردی. شفایی در هجو او گفته:

تاکی زدست بینیت ای غول گیوه کش از روی این و آن بملامت خججل شوم

(چراغ هدایت)

این بیت را شاهد معنی کفشداری نیز آورده اند. تمیز اینکه شاهد کدام معنی است دشوار است. گیوه کیش- شخصی که کفش دزدد. (بهار عجم) چه کش رفتن در اصطلاح عامه معنی دزدیدن نیز دارد. دزد کفش. دزد گیوه. گیوه کی- دهی است از دهستان خزل شهر نهاوند. گیوه باف- کسی که گیوه سازد. گیوه دوزی- عمل و شغل گیوه دوز- کارگاه و محل گیوه دوز.»

واژه «گیوه» در اصطلاحات ادبی

درفرهنجهای لغت واژه گیوه کاربرد اصطلاحاتی دارد و در موارد زیر به کار می رود. معانی این اصطلاحات نیز در برابر آنها آمده است:

گیوه ورکشیدن = همت کردن، تصمیم گرفتن.
 پاشنه گیوه ورکشیدن = همت کردن، عزم جزم کردن.
 دو اصطلاح فوق در شهر آباءه به کار برده می شود. اصطلاحات زیر را در سایر نقاط ایران به کار می برند:
 در گیوه گشاد = تنبل.
 گیوه تو آب زدن = همت کردن.
 گیوه پا = دهاتی، آدم فقیر (در موارد توهین به کار برند).
 گیوه گشاد - گشاد گیوه = تنبل و کاهل و در نزد عوام دشنام مانند باشد...
 (نقل از لغتنامه دهخدا)
 گیوه گشاد داشتن = سخت کاهل و بیکار.

(نقل از لغتنامه دهخدا)
 گیوه گشادی = تنبلی و کاهلی.

(نقل از لغتنامه دهخدا)
 هر چه گیوه تنگ است، برای پای لنگ است = مترادف: هر جا سنگ است به پای احمد لنگ است.

(کتاب کوچک - حرف آ - جلد سوم - احمد شاملو)
 آتش گل گیوه = آشی به غایت بدطعم و بی خاصیت - کنایه از غذای سربازخانه است.
 (همان مأخذ - همان مجلد)

واژه «گیوه» و «ملکی» در ترانه های محلی

در ترانه های محلی، این دو واژه نیز به کار گرفته شده و سراینده به طریقی برای پای دلبر و گیوه و ملکی، احساسات درونی خود را بیرون ریخته است. که در اینجا چند نمونه از آن آورده می شود:

خدا دونه که راه رفتن جفاشه
 امیرالمؤمنین پشت و پیناشه

ول من گیوه تنگی به پاشه
 بزیر لکه ابر خرداوند

۲

عرقچین برسرت گیوه به پایت
به مشهد می روی جانم فدایت
به مشهد می روی زودی بیائی
امیرالمؤمنین پشت و پناहत

۳

تو کردی گیوه نازک به پایت
بهرجامی روی باید بدونی
بهرجامی روی جونم فدایت
سیاچشمی نشسته در هوایت

۴

عرقچین به سرم و گیوه به پادست
ترا دوست می دارم برای ادادست

۵

پی پستی و لگن منه خوم پیندوزم
ملکی دوری وری سی گل بدوزم

« گیوه » در شعر نو

در یکی از اشعار شاعران نوپرداز واژه « گیوه » به صورت زیر به کار برده شده است:

ز صبح قریه می آمد
نگاهش طعم شیر تازه را می داد
و دستش بوی گندم داشت
بدوشش کوله باری از صمیمیت
به پایش گیوه های مهربانی

در تنش پیراهن خوش رنگ بکرنگی ...

پایان